

تخفیف داده می شود و بدهات خورده مالک تحمیل می شود خیلی خوب است عشر بر عایدات وضع شود و من هم کاملاً موافق هستم.

امامشروط بر اینکه تمام امالی مملکت خوشبخت باشند و بطور متساوی باشند و متناسب بدهند نه کم و زیاد و وقتی که ممیزی می کنند فرق مابین صاحب نفوذ که دستش بمقامات عالی میرسد و آن بدبختی که بی دست و پا است نگذارند چون به آن صاحب ملک با نفوذ و آن اربابی که دستش بمجلس میرسد و وزیر مالیه را اذیت می کند و از او تخفیف می گیرد فشار وارد نباید

ولی نتیجه این می شود که آن رهیت بدبخت تحمیل می شود و بالاخره نتیجه این فشار این میشود که آن خورده مالکها و فقرائی که املاک جزئی دارند می گویند برای اینکه بما اذیتی نرسد خوب است بروم یک ارباب بانفوذی پیدا کنیم و ملک خود را با او واگذار کنیم تا او برود از ما دفاع کند نتیجه این تحمیلات این خواهد شد در صورتیکه بنده همیشه طرفه از این هستم که املاک بزرگ بین خورده مالک تقسیم شود و خورده مالک زیاد شود تا زراعت زیادتر ترقی کند

ولی با این ترتیب اشخاص خورده مالک مجبورند املاک خودشان را با اشخاص متول و قوی و حکام ولایات بفروشند تا از این تجاوزات و تحمیلات راحت شوند چنانچه اگر آقایان تاریخ گذشته را مطالعه فرمایند خواهند دید که هر کس در هر کجا والی و حاکم شد بعد از چند سال که گذشت چهارصد بار چه ملک در آنجا پیدا می کند زیرا مردم برای اینکه از شر متعدی خلاص شوند تسلیم آن متعدی می شوند برای این است که بنده عرض می کنم رعایای بی دست و پا هم باید خوشبخت بشوند

اگر آقای وزیر مالیه عشر را قبول دارند از آن املاک هم که اسم بردم و صورتش را بایشان دادم عشر بگیرند و اگر به آنها تخفیف می دهند باین چهار مزرعه هم که عجاتاً تعلق بخورده مالک دارد تخفیف بدهند چون و کلا برای حفظ حقوق رعایا هستند همه در این مسئله متفق علیه هستیم که از آن بیچاره هائی که نمی توانند صدای خود را بمقامات عالی برسانند باید رفع تعدی و ظلم بشود و باید یک اصل را در همه جا قبول داشت.

وزیر مالیه - در قسمت اول همانطور که فرمودند عشر گرفته می شود ولی در قسمت های دیگری که صورت دادند آنها خیلی بیشتر از عشر باید بردازند زیرا آنها خالصه است و تقریباً نصف عایدات آنها بدولت میرسد این تخفیفی که ملاحظه می فرمایند بمناسبت آفت بود و الا حالا که رفع آفت شده باید نصف عایدی خود را بدولت بردازند و نباید با آنها معامله عشر کرد این است که تصور می کنم مقصود

حضرت والا هم این نبوده است که آنها با اینکه خالصه اند عشر بردازند ولی اگر مقصودتان این بود که در صورتیکه اربابی است عشر بدهند و تفاوت مابین آنها گذارده نشود ما هم همین معامله را نسبت بهه مجری می داریم و اینکه فرمودند آنها تیکه نفوذ داشته اند بمنزل بنده آمده و اسباب مزاحمت بنده را فراهم نموده اند بنده تصور می کنم اگر بمنزل بنده تشریف می آورند می دیدند که از طرف رعایا بیشتر اسباب مزاحمت بنده فراهم است یک دسته در منزل بنده هستند و خارج هم میشوند ولی آن دسته هیچ بمنزل بنده نمی آیند و نمی مانند در صورتیکه بنده در اجرای عملیات بین این طبقه و آن طبقه فرقی نمی گذارم و نظریات حضرت والا هم همین نظریات خود بنده است امیدوارم در اجراء هم موفقیت حاصل شود

رئیس - جلسه ختم میشود (جلسه یکساعت بعد از ظهر ختم شد) مؤمن الملک

جلسه ۱۳۱۴ صورت مشروح مجلس یوم یکشنبه سوم محرم هزار و سیصد و چهل و یک مطابق چهارم سنبله هزار و سیصد و یک

(مجلس تقریباً ۳ ساعت قبل از ظهر بریاست آقای مؤمن الملک تشکیل گردید) (صورت مجلس یوم پنجشنبه اول سنبله را آقای امیر ناصر قرائت نمودند) رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب - در جلسه قبل آقای وزیر مالیه در جواب بنده اظهار کردند که بحساب اجازه مدرسه فترت هم رسیدگی می شود و در صورت مجلس از آن ذکر نشده است.

رئیس - رسیدگی اضافه می شود. آقای محمد هاشم میرزا

محمد هاشم میرزا - در صورت جلسه قبل آقای وفار الملک را غائب بی اجازه نوشته اند و چون ایشان قبول حکومت کرده اند گمان می کنم ذکر اسم ایشان بی مورد باشد علاوه آنروز بنده عرض کردم بعضی اعتبار نامه هم در شعب باقی مانده و در صورت مجلس ذکر نشده

رئیس - بنا بود توضیح بدهید تا جواب داده شود.

آقای نظام الدوله (اجازه)

نظام الدوله - راجع باختلاف نظر و مخالفت بنده با آن جاده که عرض کردم اشخاص صالح محروم می مانند در صورت مجلس هیچ اشاره نشده است. لازم بود بطور اختصار شرح داده شود

رئیس - بطور اختصار شرح داده می شود. آقای حاج میرزا عبدالوهاب (اجازه)

حاج میرزا عبدالوهاب - در جلسه گذشته بنده عرض کرده بودم که رعایا بابت مواشی یک حقی بارباب می دهد که ارباب هم مطابق قانون عشر عایدات نقدی و جنسی را باید بدولت بدهد و فراموش شده است در صورت مجلس این مطلب یاد داشت شود که دولت نباید از رعایا دو مرتبه مالیات بگیرد

رئیس - دیگر اصلاحی نیست؟ (اظهاری نشد)

رئیس - صورت مجلس تصویب شد البته صورت جلسه روز سه شنبه را هم که وقت نشد بتصویب برسانیم آقایان تصویب می فرمایند

(جمعی از نمایندگان - صحیح است)

رئیس - لایحه قانونی ضمیمه عمومی مطرح است. ماده اول آقای مدرس (اجازه)

مدرس - عرایض خود را عرض کرده ام. و پیشنهادهای هم در این باب تقدیم داشتم.

رئیس - آقای رفعت الدوله (اجازه)

رفعت الدوله - بنده موافقم

رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب - بنده هم پیشنهادی راجع به همین موضوع تقدیم کرده ام.

رئیس - کدام پیشنهاد؟

آقا سید یعقوب - پیشنهادی را که آقای مدرس داده اند چون نظریات بنده هم موافق با آن است آنرا امضاء کرده ام و تقدیم شده است.

رئیس - آقای قمی (یک نفر از نمایندگان - تشریف ندارند)

رئیس - آقای سلطان العلماء (اجازه)

سلطان العلماء - قبل از شروع بمقصد عرض می کنم چون بنده در جلسات سابق مریض بوده ام و تشریف حاصل نکرده ام. حالاً از مقام محترم ریاست استیضاح کردم که در شور در ماده اول هم ممکن است راجع بکلیات صحبت کرد؟ آقای رئیس فرمودند ممکن است. این است که عرض می کنم در زمانی که در خدمت آقایان در کمیسیون قوانین مسالیه بودم آقایان اعضاء کمیسیون کسان اهتمام را در این موضوع یعنی تعدیل ممیزی داشته و قریب شصت جلسه برای این مطلب تکمیل شد ولی بنده بواسطه کسالت مزاج استعفا دادم. ولی باید عرض برسانم که انسان جائز الخطا است.

بنده نسبت خطائی بکسی نمی دهم ولی از سابق هم همین طور معمول بوده غالباً بین حکمای بزرگ هم اختلاف نظر بوده است. مثلاً شاگردان معلم اول هم کاز حکمای بزرگ دنیا بوده اند بیشتر اختلاف نظر داشته اند. بعضی می گفته اند اگر یک انواع آب را در دو انواع بریزند و آب می شود دیگری گفته است آب همان آب است و صف اتصال از بین رفته بنا علی هذا امورت نظریه جائز الخطاست و باز هر امر عادی قابل مذاکره هست که نظریات اشعار در آن امر اظهار شود. بعد از این مقدمه داخل در اظهار عرایض خود می شوم. در این قانون چند فقره اشکال بنظر می آید که حالا بعرض آقایان. محترم میرسانم شاید آقایان قبول فرمایند و قانع شوند یا اینکه توضیح فرمایند و بنده راقانع کننده (یک نفر از نمایندگان - بلندتر فرمایند)

سلطان العلماء - حنجره و صوت من همین است و با این حال کسالتی که دارم پیش از این قوه بلند حرف زدن ندارم در این لایحه سه موضوع مطرح شده است که مایه و ملاک صحبت است اول مسئله مراتع است از آقایان نمایندگان محترم هم و امضاء کمیسیون خصوصاً آقای مغیر شوال می کنم در خصوص مراتع اربابی چه در نظر دارند؟ چون این مراتع بر سه قطعه متصور است

یک قسم مراتعی است که عایدی دارند یعنی آنها را اجازه می دهند و مردم از اطراف احشام و اغنام خود را آورده بشعور شماری یا نحو دیگری پول می دهند و احشام خود را می چرانند این یک قسم دیگر هم مراتعی است که بواسطه زراعت آن آنها را اجازه می دهند و یک قسم هم مراتعی است که ما آنرا صحرا می گوئیم که در آن املاکی واقع شده است و محل سکنای یک جمعیتی است که در آن زراعت میکنند و هر چه این قبیل صحراها مرتعش بیشتر باشد آن ملک آبادتر است و این قبیل مراتع اختصاص دارد بهمان جمعیتی که در آن سکنی دارند که اغنام احشام خود را در آن می چرانند و دیگر اجازه نمی دهند و عمومیت ندارد این قبیل مراتع است که حالاً محل اختلاف است بلی اگر مراتع عمومی باشد و مالک آن اجازه بدهد یعنی همسایگان از اطراف بیایند در آنجا احشام و اغنام خود را بچرانند باید بدولت چیزی بدهند ولی در صورتیکه اینطور نباشد و اختصاص بهمان ساکنین آنجا داشته باشد در این صورت چون برای مالک فائده خارجی ندارد یعنی اجازه نمی دهد بقیه بنده نباید چیزی بدولت بدهد بلی اگر همسایگان احشام و اغنام خود را بچرانند

ها می آورند و می چرانند و فوایدی بمالك میرسد لازم بود بدولت هم مالیات بدهد ولی در صورتیکه چنین چیزی نیست و عایدی ندارد چرا باید چیزی بدهد؟ چنانچه آقای اقبال السلطان هم در جلسه قبل بیان کردند ما باید رهایی را تشویق و ترغیب کنیم نه اینکه يك مشت رعیت که چهار رأس گاو و پنج شش رأس گوسفند و چند رأس عوامل کاری برای وسائل ارتزاق سالانه خود دارد و در این قبیل مراتع چرا میکنند از آنها چیزی بگیریم

اگر بنظر انصاف باطراف مملکت نگاه کنیم خواهیم دید که در ظرف سال این رهایی بدبخت با این همه زحمت و مرارتی که میکشند بیش از وضع مونه هیچ چیز عاید آنها نمی شود حتی باندازه اجرت مملکتی هم عایدی ندارد و حقیقتاً دور از انصاف است که ما بخواهیم چیزی بر آنها تحمیل کنیم این بدبخت ها که در آن منازل کثیف و دهات دور دست که از هر چیز محروم هستند زندگی میکنند ما نباید درباره آنها فرع زائد بر اصل قائل باشیم زیرا اگر عایدی داشت مالک آنجایی برد در صورتی که مالک چیزی نمی برد خوب است دولت هم صرف نظر نماید

این يك قسمت عرض بنده قسمت دیگر عرض راجع باین است که اینجا چندین بار تکرار شد که چرا باید بعضی کارگرا و بازوهای مالیات بدهند و دهقان مالیات ندهند بنده در قیاس و مقیاس در هر دو حرف دارم این مالیات هائی که امروز وضع می شود مالیات هائی نیست که حقیقتاً از امروز تازه بخواهند بر رعایا تحمیل کنند از سابق هم همین مالیات ها را می گرفته اند

حالا از روی عدل هست یا نیست هجالتاً بآن کاری ندارم عجلالتاً از طرف دهاقین عرض میکنم از این بازو هائی که امروز دولت در شهرها مالیات می گیرد اگر من می خواستم وضع قانون کنم بازو های ظریف تر از با زوی دهقانان سراغ داشتم که اگر آنها یعنی دهاقین در سال دو بیست تومان عایدی دارند اینها در ماه یا نصف تومان عایدی دارند و می گفتم بطرف اولی اینها باید مالیات بدهند بهر جهت بنده نظر نداشتم بازو مالیات بدهد ولی چون این مسئله از قدیم مرسوم بوده است عرضی ندارم و همین قدر عرض میکنم این اشخاص کاسب که باید مالیات بدهند غروب آفتاب که دکان خود را بستند هر گونه وسائل راحتی برای آنها فراهم است بهر چه میل کنندا گر پول داشته باشد برایش فراهم است از آن طرف از وجود آزان مستعظف آبیاش خاک برداری حمام اینها که دولت بواسطه راحت و حفظ الصحه آنها در همه جا مخصوصاً در پای تهرت معین کرده است استفاده می کند ولی بدبخت دهقان از صبح تا غروب آفتاب بیل می زند

آبیاری میکنند شخم می زند ، عملگی می کند خود و عائله اش در مقابل آفتاب سوخته و چندان چیزی هم عایدشان نمی شود . شب هم که می خوابند آسودگی ندارند ، جا و منزل صحیحی ندارند ، گوسفند و گاو خود را هم باید خودشان محافظت کنند و کشیک آنها را بکشند . شام میکنند در حالی که دارای چقدر پولند و صبح میکنند در حالی که هیچ ندارند ، همین بدبختیها یک چندی قبل آقای حاج شیخ اسدالله برای آنها در مجلس گریه کردند باین جهت است که آنها را از مالیات معاف کرده اند بعد از ذکر این مقدمات عرض میکنم راست است آقای مدرس هم بر عرض مجلس رساندند که شاید مصلحت مملکت باینکه قوانین مملکتی را با قوانین شرع مطالعه کنیم و فاسد نکنند .

مدرس - بنده عرض کردم فلسفه اش را باید تطبیق کنیم

**سلطان العلماء** - بلی بنده هم تأیید میکنم فرمایش آقای آقارا و عرض میکنم مقنن اصلی که شریعت در دست او است بقول شاه زاده سلیمان میرزا بنده هم عرض میکنم علی علیه السلام می فرمایند تبشیر الماشع و انه لامشع که یعنی تمام شعورها با خدا است . در صورتیکه نسبت شعور دادن بخدا صحیح نیست معدنك باید دید دستور او که مقنن از طرف او بدستور اوقانون وضع میکند چه نحو است ؟ اگر از روی عایدی مالیات وضع می شود باید دید دهقان بدبخت پس از وضع مونه و مخارج عکار و گاو و بندر و سایر مخارج و غیره و غیره چیزی برای او باقی می ماند ؟ اگر چیزی بماند بعد نصاب میرسد که ما بگوئیم سهمی هم بدولت بدهد یا نه ؟ البته تصدیق می فرمائید برای او چیزی باقی نمی ماند و چنانچه آقای اقبال السلطان هم شرح دارند این عرض راجع بدهقان بود حالاً میرویم در موضوع مالک باید دید آیا آقایان تمام هوائد را از شتوی و صیفی حتی گاه و غیره در نظر گرفته اند یا خیر ؟ مثلاً يك دهی در هشت فرسخی شهر واقع است و سالی که زراعت آنجا خوب بشود مالک مقدار زیادی گاه دارد و بقدری که لازم دارد گاه برای خودش نگاهداری میکند و از بقیه صرف نظر می نماید چون گاه در دهات قیمت ندارد آنوقت ممکن است آقای ممیز من باب اینکه اگر در نزدیکی شهر بود و زمستان بود خرواری پنج تومان قیمت داشت فلان مبلغ مالیات برای او معین میکند اگر این طور باشد عرض میکنم مالکین طبقه اول که در این ادوار فترت از بین رفته اند و املاک بدست طبقه دوم افتاده است باید سعی کنیم لافل این طبقه بواسطه این تحمیلات از بین نروند خوب است آقایان درست دقت فرمایند حالا که از حیوانات مالیات می گیرند دیگر گراز گاه نگیرند و همانطور که بنحو کلی اشاره فرموده اند بنحو توضیح هم اشیا اینکه باید معاف باشند

از قبیل مالیات گاه و یونجه انگورو امثال این ها را تصریح فرمایند بنده از شهری که نماینده آنجا و مسقط الراس و مایه افتخار من است اطلاع دارم و عرض می کنم اهالی بدبخت آنجا پس از دادها و فریادها که در موضوع مالیات قیان زدند و دولت گوش نداد ما بوس شدند اهالی ملایرو بروجر دیک عده از مالکین سیلاخور علیا آقایانی که به بروجر و تشریف برده اند می دانند سیلاخور دو قسمت است سیلاخور علیا و سیلاخور سفلی ( فریادها زدند و تلگرافات مغایره کردند که دیگر بکلی ما از بین رفتیم و نمی توانیم دیگر زندگی گانی کنیم و فایده حاصل نشده این مثلاً را من باب مثال عرض می کنم خداوند مثال بمنگبوت می زند ( حالاً در اینجا مورد اعتراض واقع نشوم که آقایان فرمایند این جا جای مثل زدن نیست)

بعلاوه به مثل مطالب واضح تر می شود یکی از ملاکین بمن اخطار کرد که فلانکس دیگر زندگی بر ما مالکین جزء خیلی سخت شده و نمی توانیم زندگی کنیم گفت من چهار بار انگور به بروجر

بردم بیست و چهار قران فروش رقت در صورتی که الاغهای مرا الوار بفارت برده بودند هشت قران کرایه حیوان دارم و شانزده قران برای من باقی ماند دوازده قران مالیات انگور دارم چهار قران هم ار بابت قیانداری من گرفتند حالا چهار قران دیگر هم بجهت نواقعی باید از کیسه بدهم لهذا خوب است مجلس شورای ملی عطف توجهی باین مسائل فرمایند و مالکین جزء و رهایی بدبخت را رعایت فرمایند که بکلی از بین نروند بنده عرض می کنم معین دو چیز را باید در نظر بگیرد یکی برای دادن یکی اجرا کردن برای دادن و عمل کردن مشکل است ولی پول دادن از هر دو اینها مشکل تر است باید قدری رعایت فقراً و ضعیفان را کرد بنده برای فقرا داد نمی کنم ولی عرض می کنم هر کس الاغ وارد از او نواقیل بگیرند بگیرند

هر کس ندارد بگیرند بلی مالیات باید از روی عایدات باشد چنانچه مولای خودم بر عرض مجلس رساندند اما آمدم در موضوع طوافین آقایان فرموده اند از کلیه طوافین و آب و ننگ ها هم از اهالی و غیره چه در دهات و چه در شهر ها باشد باید صد پنج گرفته شود بنده عرض می کنم در کمیسیون قوانین مالیه موقعی که بنده تشریف می می کردم آقای وزیر مالیه هم تشریف می آوردند و زحمات زیادی کشیدند بالاخره برای آب و زمین خالصه برای هر کدام نیم هشر حق دولت را معین کرده اند و پس مدافه زیاد معلوم شد صد چهل مخارج

طاحونه است و پس از وضع صد چهل تصدیق کردند که نیم عشر بجهت حق المناء و نیم عشر بجهت حق الارض یا يك عشر بجهت هر دو بگیرند حالا مجدداً صد پنج گرفتن از طاحونه قبل از استخراج مصارف در صورتی که خود آقایان صد چهل چهل مصارف طاحونه را هم تصدیق کردند چیز غریبی است

اما مسئله احشام و اغنام البته هر کس فائده می برد بایستی بجهت مصارف دولت هم يك چیزی بدهد؟ چندی قبل در مجلس آقایان کشتن بره و میش و بز و سایر حیوانات را در صغرسن اعتراض و جلو گیری فرمودند و مقصود از این اعتراض آقایان این بود که وسیله ارتزاق عمومی بطور ا کمل فراهم شود بنده عرض می کنم آقایان اعضاء کمیسیون قوانین مالیه خیلی زحمت کشیده اند و البته دولت بیش از این هادر نظر داشته و آقایان که فرموده اند و این مسئله را انجام داده اند

ولی باز هم تذکراً عرض می کنم دیانت اسلام می فرمایند حیوانات چهار گانه شتر گاو گوسفند و بز ساعه های معنی آنهائی که در دوازده ماه در صحرا می چرانند آنها زکوة بدهند و سایر حیوانات یعنی آنهائی که عاف دستی می خورند آنها زکوة ندهند و حالا نمی خواهم مطابقت کنم فلسفه قانون را با دیانت اسلامی ولی عرض می کنم نظر باینکه از حیوانات معلوفه که دستی بآنها علف می دهند چندان فائده عاید صاحبش نمی شود باین جهت مقنن باید در نظر بگیرند همان حیوانات معلوفه اگر حقیقتاً در نقاطی هستند که ممکن است عایدی بر آنها تصور کرد برای آنها هم مالیات قرار دهند مثلاً گاو هائی که بیرون دروازه طهران یا نزدیک بسایر شهر ها هستند که شیر و سایر لوازم او شهر می آید و فروخته می شود البته بر آنها می شود چیزی تحمیل نمود اما حیوانی که در دوازده فرسخی واقعند و عایدی ندارند بر آنها نمی شود چیزی تحمیل کرد بهترین شاهد من همان دوغ عرب است که در این جا هم چندان قیمتی ندارد در حالی که کره آنها را هم نمی گیرند ولی این جالشیر با چرخ کره می گیرند بنابراین دور از انصاف است چیزی بر آنها تحمیل کرد خوب است آقایان درست دقت فرمایند و به نظر انصاف بشکرند هر گوسفندی در ساز ۴ بار آذوقه لازم دارد که می شود ۴ تومان ۱ تومان هم دانه می خورد تا بچه های خود را در زمستان از طوبله بیرون بیاورد و این ۵ تومان آیا در سال گوسفند ۵ تومان فایده دارد که بخواهند آزاد اقران مالیات بگیرند البته تصدیق خواهید فرمود که به اندازه مخارجش هم عایدی ندارد و همین طور است گاو که عرض می کنم امید دارم آقایان نظر







